

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل

تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه	پیاده‌سازی

نمونه‌ای از دلایل روایی بر ضرورت دین

دسته‌ی سوم استدلالات مربوط به اثبات ضرورت دین، استدلالات عقلی‌یی هستند که نه هیچ فیلسوفی آنها را مطرح کرده است و نه هیچ متکلمی؛ بلکه در قالب آیات قرآن و احادیث معصومین علیهم‌السلام بیان شده‌اند؛ خدا، پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام هم که نه فیلسوفند و نه متکلم. گرچه این دسته از استدلالات، استدلالات عقلی هستند؛ یعنی صرف‌نظر از اینکه گوینده‌ی کلام، خداست، به دلیل محتوای عقلی آن استدلال است که مطلب را می‌پذیریم؛ صرف‌نظر از اینکه گوینده‌ی کلام، پیغمبر یا امام معصوم علیهم‌السلام است؛ چون حرف، حرف استدلالی و عقلی است، آن را می‌پذیریم؛ گرچه این‌گونه است، اما از آنجاکه اینها استدلالات عقلی‌یی است که خدا، پیامبر یا ائمه علیهم‌السلام بیان کرده‌اند؛ نه فیلسوفان و متکلمان، ما آنها را در گروه مستقل و جداگانه‌ای جای می‌دهیم.

در احادیث و روایات، استدلالات عقلی زیادی پیدا می‌کنید که نه اسم فلسفی می‌توان روی آن گذاشت و نه اسم کلامی؛ مثلاً در روایات داریم که کسی خدمت امام صادق علیه‌السلام آمد و پرسید: از کجا پی‌می‌بریم که لازم است خدا حتماً پیغمبر بفرستد و می‌فرستد؟ حضرت

خیلی ساده برایش یک استدلال عقلی کردند؛ فرمودند: وقتی با عقل فهمیدیم که خالق وجود دارد؛ یعنی ما به‌طور تصادفی به‌وجود نیامده‌ایم. خدا ما را ایجاد کرده است، از آن طرف هم می‌فهمیم که ما دسترسی مستقیم به خدا نداریم؛ که به هر سؤالی برخورد کردیم، از او بپرسیم و خدا هم مستقیماً به ما جواب بدهد و متوجه شویم، می‌توان نتیجه گرفت که یقیناً خدایی که خالق ماست و حکیم است، باید سخنگوهایی بین ما مخلوقاتش داشته باشد؛ تا مصالح و مفاسد ما آدمیان را به ما بیاموزد و آگاهی دهد. آنچه را که لازمه‌ی بقاء و سعادت ماست، به ما بشناساند و آنچه را منجر به تباهی، انحطاط و نابودی ماست، به ما نشان دهد. عقل به ما می‌گوید که خدا باید بین ما انسانها سخنگویانی داشته باشد و این سخنگویان همان انبیاء الهی هستند و ما نیازمند به آن سخنگویان هستیم^۱. ماهیت این استدلال، عقلی است؛ ولی امام صادق علیه السلام آن را بیان کردند؛ نه فلان متکلم.

نمونه‌های دیگری هم داریم؛ مثلاً در خطبه‌ی اول نهج‌البلاغه‌ی حضرت امیر علیه السلام که خطبه‌ی بسیار مفصّلی هم هست، حضرت تاریخ آفرینش را بیان کرده‌اند. البته این خطبه تقطیع شده است؛ خطبه‌ی کاملی نیست. سیدرضی در نهج‌البلاغه، خطبه‌ها را کامل نقل نمی‌کند. چون هدفش این بوده است که نمونه‌های بلاغت و شاهکارهای ادبی بیانات امیرالمؤمنین علیه السلام را جمع کند، معمولاً از هر خطبه‌ای قسمتهایی را به‌عنوان نمونه،

^۱ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۲۰.

انتخاب کرده و غالباً کلّ یک خطبه را نقل نکرده است. ولی همین خطبه‌ی اول که قسمت‌هایی از آن انتخاب شده است، باز هم خیلی مفصل است.

در این خطبه، حضرت امیر علیه السلام در بیان تاریخ آفرینش، وقتی به نقطه‌ای می‌رسند که خدا شروع کرده مبعوث کردن پیغمبران بین بشر، آنجا توضیح می‌دهند که چرا خدا پیغمبران را مبعوث کرد. از همانجا می‌شود دلایل نیاز بشر به دین را فهمید. حضرت می‌فرماید: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ» خدا پیامبران و انبیای الهی را پی‌درپی برای بشر فرستاد؛ برای چه؟ «لَيْسَتْ أَدْوَاهُ مِثْلَ فِطْرَتِهِ» برای اینکه انسانها پیمانی را که در فطرت با خدا بسته‌اند، ادا کنند. «وَ لِيَذْكُرُوهُمْ مَنْبِيَّ نِعْمَتِهِ» تا انبیاء آن نعمت‌های فراموش شده را به یاد انسان بیاورند. «وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِم بِالتَّبْلِيغِ» و از طریق تبلیغ، با بشر احتجاج کنند و حقایق را برای او اثبات و روشن کنند. «وَ يُثْبِتُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»^۲ گنج‌های اندیشه را که در وجود انسان زیر هوس‌ها و جبرها دفن شده است، از وجود انسان استخراج کنند. می‌توان نمونه‌های این تعابیر را که چرایی بعثت انبیاء را توضیح می‌دهد، در روایات، احادیث و آیات قرآن پیدا کرد. این هم گروه‌سوم استدلال‌ات بود.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

^۲. سیدالرضی، نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱.